

جهانی شدن و هویت ملی دانشجویان دانشگاه تبریز

بهمن محمدبخش*، اکرم حبیبی**، فردین قریشی***

مقدمه: بقا یا تداوم هویت‌های ملی در جریان حرکت عظیم اقتصاد و فرهنگ جهانی یکی از بحث‌های مهم مربوط به فرآیند جهانی شدن می‌باشد. در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. از آن جمله برخی ادعا می‌کنند که جهانی شدن تأثیری منفی بر روی هویت‌های ملی داشته و از بین برنده تفاوت‌ها است و عده‌ای نیز خلاف این نظر را بیان می‌کنند. مقاله حاضر، در این خصوص سه رویکرد متفاوت و اساسی را شناسایی و با داده‌های تحقیق به آزمون گذاشته است که عبارتند از رویکرد جهان‌گرایان افراطی، رویکرد شکاک‌یون و رویکرد تحول‌گرایان.

روش: این تحقیق به روش پیمایشی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز انجام شده است. **یافته‌ها:** با افزایش فرآیند جهانی شدن، هویت ملی دانشجویان رو به کاهش می‌گذارد. **بحث:** نظریه‌های دو رویکرد اول و سوم مورد تأیید قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: جهانی شدن، قومیت، هویت جهانی، هویت ملی.

تاریخ دریافت: ۸۹/۰۳/۱۸ **تاریخ پذیرش:** ۹۰/۰۸/۱۴

* کارشناس ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز b.mammadbakhsh@gmail.com

** کارشناسی ارشد علوم اجتماعی

*** دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تبریز

مقدمه

این موضوع که جهانی شدن^۱ هم اکنون مشخصه عمده زندگی روزمره ما شده است، بحث کمی را بر می‌انگیزاند. به زعم برخی از اندیشمندان، گسترش جهانی شدن و ظهور بازیگران جدیدی همچون شرکت‌های چند ملیتی، سازمان‌های بین‌المللی، رسانه‌های ارتباط جمعی از جمله اینترنت، ماهواره و ... می‌تواند فرصت‌ها و چالش‌های فراوانی را برای جامعه بشریت به دنبال داشته باشد که در این میان، مسئله به خطر افتادن پدیده دولت - ملت^۲ به وسیله فرآیند جهانی شدن را می‌توان به عنوان یکی از چالش‌های مهم برای حکومت‌ها برشمرد (کریمی مله، ۱۳۷۹). با توجه به آن که شکل دولت ملی در جهان کنونی بدل به شکل رایج و غالب شده است و از آن جا که اغلب این کشورها در زمره جوامع چند قومی می‌باشند، لافل سه سطح هویتی عمده در جهان امروز در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند که عبارتند از: سطح قومی، سطح ملی و سطح جهانی. برخورد و تقابل این سه سطح، جنبه‌های مثبت و منفی متفاوتی می‌تواند داشته باشد که به اذعان اغلب متفکران و پژوهشگران اجتماعی، بعد منفی آن در کشورهای در حال توسعه و غیر دموکراتیک، جنبه غالب داشته و سبب پیامدها و هزینه‌های اجتماعی گاه بسیار سنگینی می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۱). فرآیند «جهانی شدن» موضوعی بحث برانگیز و در عین حال مبهم می‌باشد و حداقل از دو منظر متفاوت و گاه متضاد بدان پرداخته شده است. از منظر نخست، جهانی شدن فرآیندی به شمار می‌آید که با در بر گرفتن همه ابعاد زندگی، ذهنیت‌ها و عینیت‌ها را تحول بخشیده و با انسجام ارگانیکی جهان و تبدیل آن به «مای» بزرگ‌تر، تمایل فرهنگ‌ها به اقتباس از یکدیگر را به ارمغان می‌آورد (آرنسون، ۱۳۷۶؛ دهشیری، ۱۳۷۹؛ Berry, 2008; Rosenau, & Czempiel, 1989). حال این که از منظر دوم، جهانی شدن هدفمند می‌باشد؛ به طوری که در این میان غرب با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های مختلف به ویژه تکنولوژی ارتباطات ماهواره‌ای و دیجیتالی و ارائه آن به دیگر کشورها در

1- globalization 2- nation-state

مسیر سردمداری تمدن اطلاعاتی و سیطره جویی بر سایر کشورها قرار گرفته و از رهگذر یکسان سازی فرهنگی و یکپارچه سازی ارزشی، فرهنگ استعلایی خود را بر دیگر کشورهای جهان می‌گستراند (دهشیری، ۱۳۷۹؛ هانتینگتون، ۱۳۷۴؛ 1992, Huntingtion, Amin, 1996; Wiseman).

به تبع دیدگاه‌های فوق الذکر، ما شاهد رویکردهای متفاوتی نیز در خصوص نوع تأثیر فرآیند جهانی شدن بر هویت‌های ملی و قومی می‌باشیم و در این میان کدامیک از این رویکردها در مورد نمونه‌های تحقیق حاضر یعنی دانشجویان اقوام مختلف دانشگاه تبریز صدق می‌کند سئوالی است که در این مقاله به بررسی آن پرداخته می‌شود. به این منظور مباحث این مقاله به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول گستره مفهومی بحث روشن می‌شود. روشن ساختن روش تحقیق منتخب، موضوع بخش دوم است و نهایتاً در بخش سوم کار، یافته‌های پژوهش به نحو روشمند به رشته تحریر درخواهد آمد.

گستره مفهومی

۱-۱- جهانی شدن و هویت جهانی

جهانی شدن در چند دهه اخیر بحث‌های فراوانی را به همراه داشته است. در این میان می‌توان اثر مارشال مک لوهان را در یاری رسانی به عمومی شدن این مفهوم مؤثر دانست؛ به طوری که «مک لوهان (۱۹۶۲) به عنوان یکی از اولین اندیشمندان جهانی شدن، مفهوم «دهکده جهانی» را با تجزیه و تحلیل تماس‌های اجتماعی حاصل از تکنولوژی رسانه‌ای مطرح و در این مفهوم از به هم فشردگی زمان- مکان سخن به میان آورد، که بعدها به وسیله آلون تافلر این به هم فشردگی‌ها، به طور واضح‌تر در کتاب‌های «شوک آینده» و «موج سوم» مورد بررسی قرار گرفت. سپس مقاله تئودور لویتز (۱۹۸۳) با عنوان جهانی شدن بازارها، اصطلاح «جهانی شدن» را در میان حوزه‌های اقتصادی و تجاری عمومی کرد» (kim,&bhawuk,2008) و بعدها نیز این اصطلاح در حوزه‌های دیگر مصطلح شد.

ارائه تعریف جامع و مورد پذیرش عموم برای جهانی شدن به دلیل اختلاف نظر میان پژوهش‌گران، بر سر ماهیت و ریشه آن دشوار به نظر می‌رسد؛ به طوری که یکی از عمده‌ترین بحث‌های مربوط به جهانی شدن اختلاف نظر پیرامون ریشه و زمان آغاز این پدیده و یا به عبارت دیگر، قدیمی بودن یا نو بودن آن است. در حالی که برخی همچون آنتونی گیدنز، والرشتاین، کیم و باووک، جیمسون، اسکلیور و هم فکran آن‌ها جهانی شدن را یک پدیده مدرن تلقی می‌کنند و معتقدند که مدرنیته ذاتاً جهانی گراست (Sklair, 1994, 1999; wallerstein, 1979; kim & bhawuk, 2008; Giddens, 1991) ابرتسون، واترز و از جمله هلد معتقد هستند که جهانی شدن دارای تاریخ ما قبل مدرنیته می‌باشد و حتی گاهی آنان جهانی شدن را در دوره‌های ما قبل تاریخ ریشه یابی می‌کنند (واترز، ۱۳۷۹؛ Robertson, 1992; Held, 1999).

علاوه بر اختلافات مذکور پیرامون ریشه و زمان پیدایش پدیده جهانی شدن، گوناگونی‌های دیگری نیز در این میان به چشم می‌خورد که مانع از ارائه تعریف جامع و مانع در این خصوص می‌شود؛ از آن جمله می‌توان به وجود نظریه‌ها و رهیافت‌های گوناگون در این زمینه اشاره کرد که هر کدام شان از دیدگاه‌های خاص خود به این موضوع نگریسته‌اند. بخش عمده این رهیافت‌ها به قرار زیر می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۱).

رهیافت نظام‌های جهانی^۱، رهیافت فرهنگ جهانی^۲، رهیافت جامعه جهانی^۳ و رهیافت سرمایه‌داری جهانی^۴.

علی‌رغم آثار متعددی که در مورد مفهوم جهانی شدن وجود دارد، شاهد آن می‌باشیم که هنوز تعریف واحدی از این مفهوم انجام نگرفته است و اجماعی نزد صاحب نظران در این باره دیده نمی‌شود و این مفهوم نیز همچون بسیاری از مفاهیم نظری با نوعی ابهام مواجه است؛ اما برای انجام تحقیقات کاربردی چاره‌ای جز به دست آوردن برخی

1- world systems approach

2- world culture approach

3- world society approach

4- world capitalism approach

مشترکات تعاریف موجود، وجود ندارد. در نگاه اجمالی به دیدگاه‌های مختلف در مورد جهانی شدن از جمله دیدگاه‌های اقتصادی و فرهنگی (Giddens, 1991; Friedman, 2000) و یا در برخورد با رهیافت‌های گوناگون که در این باره به بحث و بررسی نشسته‌اند، شاید تنها مشترکاتی که در بین مطالب آن‌ها می‌توان یافت که به صورت آشکار یا ضمنی به آن اشاره کرده‌اند، اعترافشان به افزایش ارتباطات در فرآیند جهانی شدن باشد. به طوری که اندیشمندانی از قبیل مک گرو، بایلیز، لگراین و اسمیت از جهانی شدن، بیش‌تر به عنوان یک فرآیند وابستگی و ارتباط متقابل روز افزون یاد می‌کنند (نونژاد، ۱۳۸۴؛ Legrain, 2002; Mc Grew, 1992). این اتفاق نظر در خصوص افزایش ارتباطات در فرآیند جهانی شدن، این موضوع را به ما یادآوری می‌کند که در پرتو جهانی شدن سطح ارتباطات، این امکان که مقوله‌های هویتی نیز گسترش جهانی بیابند و تأثیر گذاری و تأثیر پذیری این مقوله‌ها در یک گستره جهانی مطرح شود، بسیار است و این گسترش جهانی نیز به نوبه خود می‌تواند به ایجاد یک هویت جهانی بیانجامد (قریشی، ۱۳۸۱).

هویت در معنای عام و کارکردی آن، همان چیزی است که «خودی» را از «غیرخودی» جدا می‌کند و به بیان کاستلز که یکی از اندیشمندان مطرح در این زمینه می‌باشد، «هویت عبارت است از فرآیند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲). هویت اجتماعی فرآیندی است که عوامل مختلفی در شکل‌گیری آن نقش ایفا می‌کنند. بررسی‌های انجام گرفته در این زمینه ما را به آن جهت راهنمایی می‌کند که در مورد تشکیل هویت اجتماعی بر دو عنصر عمده احساس تعهد و تعلق عاطفی تأکید نموده و چنین بیان کنیم که هویت اجتماعی - فرهنگی ترکیبی از گرایش‌ها، احساسات و ادراک‌های مربوط به عناصر و وابستگی‌های اجتماعی - فرهنگی می‌باشد که باعث وحدت و انسجام اجتماعی شده و در کل بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد (توسلی و قاسمی، ۱۳۸۱؛ تاجیک، ۱۳۷۹؛ حاجیانی، ۱۳۷۹؛ یوسفی، ۱۳۷۹؛ Branch, Tayal & Triplett, 2000; Ting-Toomey & Ectal, 2000).

در تعریف هویت جهانی نیز با عنایت به هویت اجتماعی بایستی گفت که آن ترکیبی از گرایش‌ها، احساسات و ادارک‌های مربوط به عناصر و ارزش‌های جهانی می‌باشد که باعث وحدت و انسجام جهانی شده و در کل بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد.

۲-۱- هویت ملی

واژه «ملت» در زبان فارسی، معادل انگلیسی «Nation» می‌باشد؛ این واژه به نظر می‌رسد ابتدا بر گروه‌های نژادی دلالت می‌کرده که از قرن هجدهم به این طرف، دلالت‌های سیاسی پیدا کرده است (Heywood, 1998).

نظریه‌های مربوط به قومیت و ناسیونالیسم به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند که عبارتند از: کهن‌گرایان، نوگرایان و نماد پردازان قومی. در این میان، نظریه پردازان «کهن‌گرا» در مقایسه با نظریه پردازان «نوگرا» دیدگاه فرهنگی نسبت به ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) و ملت دارند، در صورتی که نظریه پردازان نوگرا، بیش‌تر دیدگاه سیاسی و مدنی در رابطه با این موضوع دارند. از سوی دیگر نظریه پردازان «نماد پردازان قومی» بر نیاز به شناخت ملت‌های مدرن در زمینه هویت‌های فرهنگی جمعی پیشین، در دوره‌های ما قبل مدرن تأکید می‌کنند.

از نظر «گیبیرنا» هویت ملی عبارتست از ویژگی‌هایی که ابعاد پنج‌گانه ملت در هر جامعه خاص به خود می‌گیرد. مثلاً، بعد روانشناختی مخصوص یک ملت، فرهنگ و آداب و رسوم متمایز از فرهنگ ملل دیگر، سرزمین و قلمرو مخصوص یک ملت و نظام سیاسی و اتفاقات تاریخی یک ملت که هویت ملی آن ملت را تشکیل می‌دهند (گیبیرنا، ۱۳۷۸: ۸۱). آنتونی اسمیت که از نظریه پردازان برجسته ناسیونالیسم و قومیت می‌باشد با بررسی نقادانه نظریات موجود در این زمینه معتقد است که: ناسیونالیسم شکلی از یک ایدئولوژی، زبان، اسطوره، نماد پردازی و آگاهی است که چهار هدف را دنبال می‌کند. این اهداف عبارتند از: «تبدیل کردن یک گروه قومی منفعل به یک اجتماع قومی - سیاسی فعال، تبدیل

اجتماع به یک ملت یک دست از لحاظ فرهنگی، سازمان‌دهی فرهنگ اجتماع و ایجاد یک فرهنگ رسمی استاندارد، تصرف یک سرزمین و یا حتی یک دولت برای آن ملت» (Smith, 1991). او با وجود آن که ابعاد و شاخصه‌هایی را برای هویت ملی ارائه می‌دهد ولی خودش نیز معتقد است که هویت ملی یک روند ذهنی است و همگام با گذر زمان احتمال این که تغییر بکند بسیار است.

نادرپور ادعا می‌کند که سه ستون اصلی کاخ ملیت را پیوندهای خاکی (تاریخ، جغرافیا و دولت)، پیوندهای خونی (نژاد و تبار) و پیوندهای فرهنگی (زبان، هنر و آداب و رسوم) تشکیل می‌دهند (نادرپور، ۱۳۷۳). افروغ از دیدگاه فرهنگی به هویت ملی نگاه می‌کند و عامل اصلی هویت سازی ملی را عامل فرهنگی می‌داند. وی از دیدگاه‌هایی که مؤلفه اساسی هویت ملی را نژاد، خون و تبار می‌دانند به شدت انتقاد می‌کند (افروغ، ۱۳۸۰).

ضیاء صدر هویت ملی را از دو جنبه بررسی می‌کند: جنبه سلبی و جنبه ایجابی. وی معتقد است که هویت ملی از عوامل اساسی زیر تشکیل شده اند: سرزمین مشترک، دولت مشترک، حقوق و نهادهای مشترک، احساس روانشناختی مشترک در تعلق به آن منافع مشترک و در دفاع از آن‌ها (صدر، ۱۳۷۷). ابراهیم حاجیانی نیز که فراتحلیلی درباره تحقیقات و نظریات مربوط به این حوزه انجام داده، هویت ملی ایرانیان را شامل هفت بعد اساسی زیر می‌داند: بعد اجتماعی، بعد تاریخی، بعد جغرافیایی، بعد سیاسی، بعد دینی، بعد فرهنگی یا میراث فرهنگی و بعد زبانی و ادبی (حاجیانی، ۱۳۷۹).

هدف از ارائه این رهیافت‌ها (کهن گرایان، نوگرایان و نماد پردازان قومی) و نظریات مختلف، شکافتن این مفهوم از دیدگاه‌های مختلف و آگاهی از این که هر کدام از آن‌ها فقط می‌توانند برخی از جنبه‌ها و مؤلفه‌های مرتبط با مفاهیم ملت و هویت ملی را توضیح دهند، می‌باشد. این مفاهیم بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان در قالب نظریه‌ها و رهیافت‌های نظری آن‌ها را تقلیل داد. مفاهیم ناسیونالیسم، ملت و هویت ملی را همانند دیگر واژه‌های مورد استفاده در علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی، به سختی می‌توان

تعریف نمود؛ چرا که معنای این واژه‌ها به مرور زمان و در طول تاریخ و در مکان‌های مختلف دچار تغییر شده و معنای جدیدی برای آن‌ها ارائه می‌شود (Spencer, 2006). با این حال با در نظر گرفتن موارد فوق و با نگاهی دقیق به رهیافت‌ها و نظریات متفاوت در رابطه با ملت و هویت ملی در ایران، سعی شده است که حداقل مکان ابعاد مهم آن بر شمرده و اندازه‌گیری شود.

هویت ملی باتوجه به تعریف هویت اجتماعی، ترکیبی از گرایش‌ها، احساسات و ادراک‌های مربوط به عناصر و ارزش‌های ملی می‌باشد که باعث وحدت و انسجام ملی شده و در کل بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد. عمده‌ترین این عناصر و نمادها که اکثر تحقیقات انجام گرفته در ایران به آن اشاره کرده‌اند عبارتند از: زبان و ادبیات ملی (فارسی)، دین اسلام (شیعه)، مفاخر فرهنگی و اجتماعی کشور، جغرافیای ملی و دولت ملی (بعد سیاسی).

۳-۱- جهانی شدن و هویت ملی

با وجود آن که جهانی شدن و هویت ملی در جامعه‌شناسی معاصر دو مفهوم جدا از هم می‌باشند ولی به دلیل اهمیت روابط بین این دو، در میان اندیشمندان و محافل روشنفکری، بحث‌های داغی در این خصوص وجود دارد؛ به طوری که یکی از بحث‌های مهم مربوط به فرآیند جهانی شدن، مسئله بقاء یا تداوم هویت‌های ملی در جریان حرکت عظیم اقتصاد و فرهنگ جهانی می‌باشد. بدیهی است که در این رابطه دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده باشد، از آن جمله که برخی ادعا می‌کنند جهانی شدن تأثیر منفی بر روی هویت‌های ملی داشته و از بین برنده تفاوت‌ها می‌باشد و عده‌ای نیز خلاف این نظر را بیان می‌کنند.

یکی از اولین تحلیل‌هایی که در این خصوص انجام گرفته است مربوط به تئودور لویتر می‌باشد. بدین شرح که وی تکنولوژی را به عنوان نتیجه جهانی شدن، همگن‌کننده و از بین برنده تفاوت‌ها معرفی کرده است (Levitts, 1983). فوکویاما با مطرح کردن «پایان

تاریخ» و فرا رسیدن عصر حاکمیت لیبرال دموکراسی غربی، با اعتراف به وجود جنگ‌های قومی و نژادی در مناطق مختلف جهان و وجود رقبای دیگر برای لیبرال دموکراسی، غلبه نظام لیبرالی و تحقق روند جهانی شدن را امری حتمی دانسته است (Fukuyama, 1992؛ دهشیار، ۱۳۷۹). اریک هابزباوم نیز معتقد است در جهانی با تحولات سریع، قومیت هیچ مسیری را به انسان‌ها نمی‌نمایاند و او اطمینان بیش‌تری به از میان رفتن قومیت و ناسیونالیسم دارد (Habsbawm, 1990). او مای^۱ به عنوان یکی از موافقان افراطی جهانی شدن- در کتاب خود با عنوان «پایان دولت - ملت» احتمال محو شدن دولت ملی از صحنه سیاسی جهان را خیر می‌دهد (Ohmae, 1998).

اما باووک^۲ در مقاله‌ای که با عنوان «جهانی شدن و فرهنگ‌های بومی: همگنی یا تفاوت؟» به نگارش درآورده، اظهاراتی بر خلاف گفته‌های بالا ابراز می‌دارد: «با توجه به در خدمت قرار گرفتن تکنولوژی‌های غربی در کشورهای آسیایی و... که حاصل فرآیند جهانی شدن می‌باشد، تاکنون برخلاف پیش‌بینی لویترز، عملاً همگن سازی فرهنگی در آن جا نتوانسته است صورت بگیرد» (Bhawuk, 2008). بری^۳ نیز در این خصوص معتقد است که نتایج جهانی شدن نه تنها به همگرایی نمی‌انجامد بلکه طبق شواهد روانشناختی می‌تواند به واگرایی نیز بیانجامد (Berry, 2008). ادنسون^۴ در رابطه با مفاهیم جهانی شدن و هویت ملی از یک فرآیند به هم پیوسته ناتمام سخن می‌گوید. ایشان در واقع این امکان را که جهانی شدن احتمال دارد بر روی هویت ملی و انواع هویت‌های دیگر تأثیر مثبت نیز داشته باشد رد نمی‌کند. (Edensor, 2002)

شاید اشگفر^۵ این موضوع را بهتر توصیف کرده باشد. او در اثر خود با عنوان «فهم جهانی شدن^۶» با بررسی جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پدیده جهانی شدن چنین بیان می‌کند: «در کل، جهانی شدن نمی‌تواند یک نتیجه عمومی داشته باشد یا

1- ohmae 2- bhawuk 3- berry 4- edensor 5- schaeffer
6- understanding globalization

یک جهان همگن خلق کند. در عوض، جهانی شدن نتایج گوناگون و متضادی دارد که آن قابل پیش بینی نمی‌باشد... به علاوه نتایج گوناگون به طور یکسان مثبت و منفی نمی‌باشند اما هم‌زمان برای برخی خوب و برای برخی دیگر بد می‌باشد» (Schaeffer, 2003).

بایستی اعتراف کرد که هلد (2000 & 1999) در نوشته هایش به خوبی توانسته است به این بی‌نظمی‌ها، نظم دهد. وی نظریه‌های جهانی شدن را به سه رویکرد مختلف تقسیم می‌کند که عبارت می‌باشند از:

۱) **جهان‌گرایان افراطی:** این رویکرد با نام نظریه پردازانی چون کینچی اومای، والتر ریستون، ریچارد رایش و اوانزلوارد پیوند خورده است. این‌ها معتقدند که عصر دولت به عنوان یک بازیگر در سیاست جهانی به پایان رسیده و ظهور بازار جهانی، اقتصادها را غیر ملی و راه را برای شرکت‌های فرا ملی تولید تجارت و امور مالی هموار کرده است. در این رویکرد یکپارچگی جهانی مفهومی تام و جدید است و پایانی است بر نهادها، به ویژه دولت-ملت و همچنین علم سیاست.

۲) **شکاکيون:** این رویکرد با افرادی همچون پل هرست، بنجامین باربر و گراهام تامسون گره خورده است. به نظر این گروه، یکپارچگی جهانی یک ایدئولوژی است که در صدد تحقق بخشیدن یک اقتصاد جهانی می‌باشد. از نظر آنان دولت‌ها نه تنها در حال از دست دادن قدرت خود نیستند بلکه در واقع معمار بین‌المللی شدن جدید نیز می‌باشند.

۳) **تحول‌گرایان:** نظریه‌های اندیشمندان بسیاری همچون آنتونی گیدنز، جیمز روزه نا، مایکل مان و جان راکي در این رویکرد قرار می‌گیرند. به نظر آنان جهانی شدن، هم‌زمان چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را پدید می‌آورد. جیمز روزه نا معتقد است که در جهان کنونی شاهد دو گونه حرکت تمرکزگرا و گریز از مرکز می‌باشیم. بنا به استدلال وی، اگر چه ممکن است به ظاهر میان این دو جریان تناقض و تضادی جدی به نظر برسد اما واقعیت این است که رابطه بین این دو حرکت، رابطه علی و معلولی

بوده و هرگونه پیشرفت در فرآیند جهانی شدن، توسعه فرآیند محلی گرای را افزایش می‌دهد (آرمی، ۱۳۸۳).

توجه به رویکردهای فوق، این موضوع را آشکار می‌کند که نگاه اندیشمندان رویکرد اول نگاهی بدبینانه به ماندگاری پدیده دولت - ملت و به تبع آن ماندگاری هویت ملی و همچنین هویت محلی در فرآیند جهانی شدن می‌باشد؛ حال این که نگاه اندیشمندان رویکرد دوم، به خود فرآیند جهانی شدن بدبینانه می‌باشد. آن‌ها معتقدند که دولت‌ها نه تنها در حال از دست دادن قدرت خود نیستند بلکه نسبت به جهانی شدن هویت‌های ملی نیز مشکوک هستند. در مقابل، یک رویکرد بینابینی وجود دارد که رویکرد سوم را تشکیل می‌دهد. در این رویکرد جهانی شدن به این معنا نیست که جامعه جهانی در حال یکپارچه شدن می‌باشد بلکه برعکس، رویکرد حاضر معتقد است که جهانی شدن در برخی ابعاد با تفرق و پراکندگی روبه‌رو است. از این رو جهانی شدن و افزایش هویت جهانی با این که وفاداری‌های کلاسیک متعلق به هویت ملی را تضعیف می‌کند ولی از سوی دیگر باعث تقویت هویت‌های محلی می‌شود. حال کدامیک از این سه رویکرد به واقعیت جامعه ما نزدیک می‌باشد، موضوعی است که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

در این زمینه تحقیقات تجربی مختلفی در کشورهای گوناگون به انجام رسیده است که از آن جمله می‌توان به تحقیقات ساساکی^۱ در جامعه ژاپن، سوتکوچ^۲ و کلنر^۳ در کشورهای شرق آسیا، کستلز^۴ و همکارانش در استرالیا و ... اشاره کرد. ماسامیچی ساساکی در تحقیق خود با عنوان «جهانی شدن و هویت ملی در ژاپن» به این نتیجه رسیده است که جهانی شدن در ژاپن باعث اضمحلال هویت ملی نمی‌شود بلکه بیش‌تر باعث ایجاد فرهنگ پیوندی می‌شود، به عبارتی افراد در انتخاب عناصر جهانی و ملی دست به گزینش زده و عناصر جهانی را بومی می‌کنند (Sasaki, 2004). پژوهش‌گر دیگری به نام بلوم^۵ نیز

1- Masamichi Sasaki

2- Ann Cvetkovich

3- Douglas Kellner

4- Steven Castles

5- D. Blum

با انجام تحقیقی در کشورهای حوزه دریای خزر (قزاقستان، آذربایجان و روسیه) نتیجه‌ای مشابه آن را می‌گیرد. ایشان اظهار می‌کند که مردم این مناطق علاوه بر تمایل به سمت جریان‌های مهم جهانی از هویت ملی و محلی بالایی نیز برخوردارند (Blum, 2003). سوتکوویچ و کلنر با بررسی تجربه‌های جهانی شدن در کشورهای کره، ژاپن، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور اذعان می‌دارند که مردم این کشورها اغلب بین نیروهای جهانی مدرنیته و نیروهای سنتی ملی و محلی سازش و ترکیب به عمل می‌آورند (Cvetkovich, & Kellner, 1997). اما تحقیق دیگری که به وسیله کستلز و همکارانش بر روی گروه‌های قومی استرالیا انجام گرفته، برخلاف پژوهش‌های فوق، نشان‌گر آن است که جهانی شدن باعث کاهش هویت ملی می‌شود و منابع سنتی ملی‌گرایی قومی و نژادپرستی در عصر جهانی، نمی‌تواند چیزی را به استرالیایی‌ها ارائه دهد. آن‌ها در عوض برای تقویت هویت ملی پیشنهاد می‌کنند که در جامعه استرالیا نوعی «اشتراک واقعی»^۱ برقرار شود که به بهترین وجه نظام چند فرهنگی را حفظ کرده و تعهد تمام عیار نسبت به اصل برابری داشته باشد (Castles, & Ectal, 1992).

همچنین در این میان تحقیقاتی نیز در رابطه با چگونگی هویت‌ها در کشور ایران انجام گرفته است که اغلب از عوامل تأثیرگذار بر هویت‌ها و اولویت‌بندی این هویت‌ها سخن گفته‌اند و کم‌تر به آزمون نظریه‌ها و روابط بین هویت ملی و جهانی پرداخته‌اند که از اهداف اصلی این مقاله محسوب می‌شود. از نتایج این پژوهش‌ها می‌توان به تفاوت میانگین هویت‌ها در بین گروه‌های قومی، جنسی، مذهبی، سنی و... اشاره کرد. (به عنوان مثال نگاه کنید به: حاجیانی، ۱۳۷۹؛ عباسی، ۱۳۸۳؛ آرمی، ۱۳۸۳؛ آقازاده، ۱۳۷۷).

در جمع‌بندی پژوهش‌های آورده شده باید ابراز داشت که نتایج تحقیقات ارائه شده از مناطق مختلف جهان، نظرات رویکرد سوم را مورد تأیید قرار می‌دهند. با این تفاوت که کشورهایی همچون ژاپن، کره، تایوان، روسیه، آذربایجان و... که از فرهنگ و زبان نسبتاً

1- real communality

یکسانی در داخل قلمرو خود برخوردار هستند با افزایش هویت جهانی شهروندان شان، هویت‌های محلی و ملی آنان نیز افزایش می‌یابد که با در نظر گرفتن نظریه‌های رویکرد سوم، این افزایش هویت ملی احتمالاً به دلیل بالا بودن اشتراک مؤلفه‌های هویت محلی و هویت ملی آنان باشد؛ حال این که در کشوری همچون استرالیا که به عنوان یک کشور چند قومی با فرهنگ‌های گوناگون شناخته می‌شود نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فرآیند جهانی شدن باعث کاهش هویت ملی شهروندان شده و موجبات افزایش هویت خواهی‌های قومی و محلی آنان را فراهم می‌آورد. سئوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که در کشوری همچون ایران که یک کشور چند قومی با فرهنگ‌های نسبتاً گوناگون می‌باشد، هویت‌های ملی و محلی در چه وضعیتی به سر می‌برند؟ آیا فرآیند جهانی شدن تأثیری منفی بر هویت ملی افراد می‌گذارد؟ و یا در مقیاس کوچک‌تر اگر بخواهیم بحث کنیم می‌توان پرسید که پدیده جهانی شدن و افزایش هویت جهانی چه تأثیری بر هویت ملی دانشجویان اقوام مختلف دانشگاه تبریز می‌گذارد؟

روش تحقیق

۱-۲- جامعه آماری و نمونه

تحقیق حاضر در سال ۱۳۸۷ در بین دانشجویان دانشگاه تبریز به انجام رسیده است. در این پژوهش از روش پیمایشی و یک پرسش نامه ۳۴ سئوالی برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است. مصاحبه شوندگان، پرسش‌نامه را به صورت گروهی در سیر کلاس‌های درس تکمیل کرده‌اند. حجم نمونه به دست آمده ۳۷۰ نفر می‌باشد که ۴۸/۹ درصد آن را مرد و ۵۱/۱ درصد آن را زن تشکیل می‌دهد. با توجه به ماهیت موضوع و جامعه آماری مورد مطالعه، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای استفاده شده است. ابتدا حجم نمونه به دست آمده (۳۷۰ نفر) به طور متناسب در میان طبقات دانشکده‌ها تقسیم و در مرحله بعدی سعی در رعایت نسبت ترکیب قومی به دست آمده در بین نمونه‌های هر دانشکده شده است و در

آخر نیز ترکیب جنسیتی هر دانشکده متناسب با جامعه آماری آن دانشکده‌ها در انتخاب نمونه، مد نظر قرار گرفته شده است.

۲-۲- رویی^۱ و پایایی^۲ ابزار تحقیق

متغیرهای هویت ملی و هویت جهانی، به عنوان متغیر وابسته تحقیق و متغیرهای جنسیت، قومیت، مذهب و پایگاه اجتماعی - اقتصادی نیز به عنوان متغیر مستقل تحقیق محسوب می‌شوند. در پرسش نامه به کار برده شده که خود گزارشی می‌باشد ترکیبی از اطلاعات راجع به متغیرهای زمینه‌ای، متغیر هویت جهانی و متغیر هویت ملی پاسخ‌گو به دست می‌آید. متغیرهای زمینه‌ای شامل جنسیت، قومیت و مذهب می‌باشند. همچنین پایگاه اجتماعی - اقتصادی شرکت کنندگان نیز با الهام از منابع موجود و تحقیقات انجام گرفته در این زمینه (رفیع پور، ۱۳۸۱: ۱۶۸) از طریق معرف‌های شغل والدین، تحصیلات والدین و میزان درآمد (نوع وسیله نقلیه، نوع منزل و نوع لوازم منزل) اندازه‌گیری شده است. در تحقیق حاضر برای به دست آوردن درآمد خانواده، برخلاف بیش‌تر تحقیقات پیشین که به صورت مستقیم مورد سنجش قرار می‌گیرد از معرف‌های غیر مستقیم بهره گرفته شده است که عبارتند از وجود یا عدم وجود وسیله نقلیه، منزل و نوع لوازم منزل. وجود هر کدام از اقلام فوق بسته به نوع آن‌ها، باعث افزایش امتیاز آن خانواده شده و نشان‌گر درآمد بالای آن است. همچنین اسامی شغل‌های به دست آمده والدین در تحقیق حاضر، با بهره‌گیری از نظرات شهروندان «که به وسیله تحقیق میدانی صورت پذیرفته» امتیازبندی شده و بدین وسیله منزلت شغلی هر یک از مشاغل به دست آمده است. در پایان نیز امتیازهای کسب شده از معرف‌های منزلت شغلی والدین، تحصیلات والدین و درآمد آنان با همدیگر جمع و امتیاز کل هر خانواده را تشکیل داده‌اند که نشان‌گر نوع پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان می‌باشد.

1- validity

2- reliability

در طراحی پرسش نامه هویت ملی و هویت جهانی از مقیاس‌های مختلف از جمله: پرسش نامه مشخصه هویت قومی / فرهنگی تینگ - تومی^۱ و همکاران (2000)، پرسش نامه مناسبات قومی و تحول هویت جمعی توسلی و قاسمی (۱۳۸۱)، پرسش نامه هویت محلی و جهانی آرمی (۱۳۸۳) و نیز تعدادی دیگر بهره گرفته شده است.

میانگین هویت ملی هر یک از پاسخ‌گویان بر مبنای امتیازی است که از ترکیب ۱۸ گویه به دست آمده است. گویه‌ها بر اساس یک مقیاس شش درجه‌ای سنجیده شده‌اند که حداقل امتیاز (۱) نشان از هویت ملی بسیار پایین و حداکثر امتیاز (۶) نیز هویت ملی بسیار بالا را به نمایش می‌گذارد. در تحقیق حاضر قبل از انجام تحلیل عاملی، ابتدا به آزمون‌های کایزرمایر و بارتلت پرداخته و سپس با توجه به معنی دار بودن نتایج این آزمون‌ها، تحلیل عاملی بر روی گویه‌های مذکور انجام گرفته است. مقادیر آزمون‌های آماری کایزرمایر و بارتلت به ترتیب برابر ۰/۸۴۹ و ۱۷۵۶/۸۲ می‌باشند. همچنین برای کشف ابعاد هویت ملی از تحلیل عاملی با چرخش حداکثر پراکنش (وریماکس)^۲ استفاده شده است (کلانتری، ۳۰۳: ۱۳۸۷). حاصل تحلیل عاملی متغیر هویت ملی، سه عامل می‌باشد که از روش تأییدی بهره گرفته شده است. علت استفاده از این روش را نیز، می‌توان همخوان کردن گویه‌های هر عامل با نظریه‌های مطرح در این تحقیق ذکر کرد.

گویه‌های عامل اول، بعد فرهنگی، گویه‌های عامل دوم، بعد اجتماعی و گویه‌های عامل سوم نیز بعد سیاسی - اجتماعی هویت ملی را تشکیل می‌دهند. شایان ذکر است که پایایی مقیاس هویت ملی برای کل نمونه‌های این تحقیق $\alpha = 0/84$ می‌باشد. تحلیل عاملی گویه‌های (مؤلفه‌ها) مربوط به مقیاس هویت ملی در جدول (۱) آورده شده است.

1- S. Ting-Toomey 2- varimax rotation

جدول ۱- تحلیل عاملی مؤلفه‌های مربوط به مقیاس هویت ملی

ابعاد هویت ملی	عوامل هویت ملی			مؤلفه‌ها
	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	
بعد فرهنگی			۰/۷۶	۱- افتخار به آثار جاویدان ادبیات ملی
			۰/۶۲	۲- ارجحیت زبان فارسی نسبت به زبان‌های دیگر جهان
			۰/۶۲	۳- علاقه به آثار ادبی شاعران ملی
			۰/۷۴	۴- گرایش به پذیرفتن زبان فارسی به عنوان شیرین‌ترین زبان دنیا
			۰/۶۰	۵- علاقه مندی افراد به موسیقی سنتی ایران
			۰/۵۸	۶- اهمیت مرمت آثار تاریخی ملی
			۰/۵۵	۷- اهمیت مشاهیر ملی
بعد اجتماعی		۰/۸۳		۸- علاقه به زندگی در مناطق مختلف کشور
		۰/۷۹		۹- علاقه به ازدواج از مناطق مختلف کشور
		۰/۷۵		۱۰- علاقه به هم اتافی شدن با اقوام مختلف کشور
بعد سیاسی - اجتماعی	۰/۶۶			۱۱- مشارکت سیاسی
	۰/۷۷			۱۲- اهمیت مسائل سیاسی کشور از جمله (انرژی هسته ای)
	۰/۷۲			۱۳- گرایش برای دفاع از میهن
	۰/۵۰			۱۴- علاقه به زندگی در میهن
	۰/۶۱			۱۵- اهمیت ایرانی بودن
	۰/۵۷			۱۶- علاقه به پرچم و نمادهای ملی
	۰/۸۶			۱۷- علاقه به زندگی در مناطق شیعه مذهب
	۰/۶۸			۱۸- علاقه به ازدواج با افراد شیعه مذهب

میانگین هویت جهانی هر یک از پاسخ‌گویان نیز بر مبنای امتیازی است که از ترکیب نه گویه به دست آمده است. گویه‌ها بر اساس یک مقیاس شش درجه‌ای سنجیده شده‌اند که حداقل امتیاز (۱) نشان از هویت جهانی بسیار پایین و حداکثر امتیاز (۶) نیز هویت جهانی بسیار بالا را به نمایش می‌گذارد. در تحقیق حاضر قبل از انجام تحلیل عاملی، ابتدا به آزمون‌های آماری کایزمرایر و بارتلت پرداخته و سپس با توجه به معنی‌دار بودن نتایج این آزمون‌ها، تحلیل عاملی بر روی گویه‌های مذکور انجام گرفته است. آزمون‌های آماری

کایزرمایر و بارتلت به ترتیب برابر $0/705$ و $272/29$ می‌باشند. همچنین برای کشف ابعاد هویت ملی از تحلیل عاملی با حداکثر پراکنش چرخش (وریماکس) استفاده شده است (کلانتری، $303: 1387$). حاصل تحلیل عاملی متغیر هویت جهانی، دو عامل می‌باشد که از روش اکتشافی بهره گرفته شده است. علت استفاده از این روش نیز، همخوان بودن گویه‌های هر عامل با نظریه‌های مطرح در این تحقیق است.

گویه‌های عامل اول، بعد فرهنگی و گویه‌های عامل دوم، بعد اجتماعی هویت ملی را تشکیل می‌دهند. همچنین پایایی این مقیاس برای کل نمونه‌های تحقیق حاضر $\alpha = 0/64$ می‌باشد. تحلیل عاملی گویه‌های (مؤلفه‌ها) مربوط به مقیاس هویت ملی در جدول (۲) آورده شده است.

جدول ۲- تحلیل عاملی مؤلفه‌های مربوط به مقیاس هویت جهانی

ابعاد هویت جهانی	عوامل هویت جهانی		مؤلفه‌ها
	عامل ۱	عامل ۲	
بعد فرهنگی		0/54	۱- علاقه به موسیقی غربی
		0/62	۲- ارجحیت زبان انگلیسی نسبت به سایر زبان‌های قومی و ملی ایران
		0/51	۳- علاقه به آثار جاویدان در ادبیات جهانی
		0/51	۴- علاقه به آثار تاریخی جهان
		0/53	۵- علاقه به مراسم‌های جهانی
بعد اجتماعی	0/66		۶- علاقه افراد به ازدواج از مناطق مختلف جهان در مقایسه با ایران
	0/68		۷- علاقه افراد به زندگی در مناطق مختلف جهان در مقایسه با ایران
	0/71		۸- علاقه افراد به ازدواج با افراد مذاهب مختلف جهان
	0/51		۹- علاقه افراد به بازدید از مزار مشاهیر جهانی در مقایسه با مشاهیر ایرانی

یافته‌ها

۱-۳- توصیف هویت‌های ملی و جهانی به تفکیک جنسیت، قومیت و مذهب
 نتایج یافته‌های توصیفی نشان‌گر آن است که از کل حجم نمونه (۳۷۰ نفر)، ۴۸/۹ درصد آن را مرد و ۵۱/۱ درصد آن را زن تشکیل می‌دهد. درصد فراوانی قومیت‌ها نیز به ترتیب ۵۹/۲ درصد ترک، ۲۰/۸ درصد فارس، و ۲۰ درصد کرد می‌باشد و در میان مذاهب مختلف هم، مذهب شیعه ۸۰/۵ درصد، مذهب سنی ۱۶/۸ درصد و سایر مذاهب ۱/۳۵ درصد از کل نمونه را به خود اختصاص داده‌اند. برای آزمون تفاوت میانگین هویت‌های ملی و جهانی در میان گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و جنسی از آزمون‌های تی، تحلیل واریانس و آزمون تعقیبی LSD استفاده شده که نتایج در جدول (۳) آورده شده است.

جدول ۳- توصیف هویت‌های ملی و جهانی به تفکیک گروه‌های مختلف

هویت جهانی			هویت ملی			متغیر
آماره	انحراف معیار	میانگین	آماره	انحراف معیار	میانگین (۱)	
قومیت						
F(۳۶۷/۲)=۳/۱۲ p<۰/۰۵	۰/۸۵	۲/۴۵	F (۳۶۷/۲)=۲۲/۳۹ p <۰/۰۰۱	۰/۸۸	۳/۷۷	ترک
	۰/۸۶	۲/۶۵		۰/۸۶	۳/۳۰	کرد
	۰/۸۰	۲/۶۹		۰/۸۳	۴/۲۴	فارس
مذهب						
F(۳۶۲/۲)=۲/۳۴ p=۰/۰۹	۰/۸۳	۲/۴۹	F (۳۶۲/۲)=۲۱/۴۴ p <۰/۰۰۱	۰/۸۷	۳/۹۲	شیعه
	۰/۸۵	۲/۷۰		۰/۸۳	۳/۱۵	سنی
	۰/۷۲	۲/۹۵		۱/۴۰	۳/۰۵	سایر
جنسیت						
t=۲/۴۵ P<۰/۰۵	۰/۸۷	۲/۴۳	t =-۴/۰۱ p <۰/۰۰۱	۰/۹۰	۳/۵۸	مرد
	۰/۸۱	۲/۶۵		۰/۸۹	۳/۹۶	زن

(۱) میانگین بر مبنای رتبه‌های یک تا شش محاسبه شده است.

همان گونه که در جدول (۳) نشان داده شده است، قومیت، مذهب و جنسیت پاسخ‌گویان در میزان هویت ملی آنان مؤثر می‌باشد. به طوری که در بین تمامی گروه‌های شرکت‌کننده، تفاوت معنی‌داری از لحاظ نمره هویت ملی به چشم می‌خورد و از آن جمله می‌توان به تفاوت معنی‌دار میانگین‌ها در بین گروه‌های قومی مختلف اشاره کرد ($f [367/2]=22/39, P<0/001$)؛ که آزمون LSD این تفاوت میانگین‌ها را در بین ترک‌ها با فارس‌ها ($P<0/001$)، ترک‌ها با کردها ($P<0/001$) و کردها با فارس‌ها ($P<0/001$) مشخص می‌کند. با توجه به جدول فوق، شاهد آن هستیم که میانگین هویت ملی دانشجویان فارس زبان نسبت به سایر دانشجویان بالا می‌باشد. همچنان جدول (۳) نشانگر آن است که میانگین هویت ملی در بین پاسخ‌گویان مذاهب مختلف نیز متفاوت می‌باشد ($f [362/2]=21/44, P<0/001$). آزمون LSD این تفاوت را در بین پاسخ‌گویان شیعه مذهب با سنی مذهب ($P<0/001$) و شیعه مذهب با سایر مذاهب ($P<0/001$) نشان می‌دهد. در بررسی این تفاوت‌ها معلوم می‌شود که میزان هویت ملی دانشجویان شیعه مذهب بالاتر از هویت ملی دانشجویان سنی مذهب و سایر مذاهب می‌باشد. همچنین جدول (۳) مشخص می‌کند که بین نمرات هویت ملی گروه‌های جنسی مختلف نیز تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($t=-4/01, P<0/001$)، به گونه‌ای که زنان در این میان نمره هویت ملی بالاتری را نسبت به مردان کسب کرده‌اند.

در مورد متغیر هویت جهانی نیز بایستی گفت که نوع قومیت و جنسیت پاسخ‌گویان در هویت جهانی شان مؤثر ولی نوع مذهب پاسخ‌گویان در هویت جهانی آنان تأثیری ندارد. جدول (۳) نشان می‌دهد که میانگین هویت جهانی در بین پاسخ‌گویان قومیت‌های مختلف متفاوت می‌باشد ($f [367/2]=3/12, P<0/05$). آزمون LSD نیز این تفاوت میانگین‌ها را در بین ترک‌ها با فارس‌ها ($P<0/05$) مشخص می‌کند، به این معنا که میانگین هویت جهانی دانشجویان فارس زبان نسبت به دانشجویان ترک زبان بالا می‌باشد. اما جدول فوق، در میان مذاهب مختلف تفاوت معناداری را از لحاظ میانگین هویت جهانی نشان نمی‌دهد ($f [2و362]=2/34, P=0/09$). همچنین در نگاهی به جدول معلوم می‌شود که نمرات هویت

جهانی گروه‌های جنسی مختلف از همدیگر تفاوت معنی‌داری دارند ($t=-2/45, P<0/05$) به طوری که زنان در این میان نمرهٔ هویت جهانی بالاتری را نسبت به مردان کسب کرده‌اند.

در مجموع، نتایج توصیفی این تحقیق نشان می‌دهد که دانشجویان گروه‌های مختلف از هویت ملی بالاتری نسبت به هویت جهانی برخوردارند.

۲-۳- رابطهٔ بین هویت ملی، هویت جهانی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

در نمونه‌های تحقیق، همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین نمرات پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخ‌گویان با نمرات هویت ملی آنان رابطه‌ای وجود ندارد ($r=-0/02, P=0/58$) ولی بین نمرات پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخ‌گویان با نمرات هویت جهانی شان رابطهٔ مثبت برقرار است ($r=0/21, P<0/001$)؛ این به آن معنا می‌باشد که با افزایش پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان، هویت جهانی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. همچنین در پاسخ به سؤال اصلی تحقیق با توجه به جدول (۴) بایستی گفت که بین هویت ملی و هویت جهانی دانشجویان رابطهٔ منفی وجود دارد ($r=-0/27, P<0/001$) و این رابطه به گونه‌ای است که در بین اکثر ابعاد این هویت‌ها نیز صادق می‌باشد.

جدول ۴- همبستگی بین ابعاد هویت‌های ملی و جهانی

هویت	۱	۱-۱	۱-۲	۱-۳	۲	۲-۱	۲-۲
۱- هویت ملی	—						
۱-۱- بعد فرهنگی	۰/۷۸***	—					
۱-۲- بعد اجتماعی	۰/۴۵***	۰/۲۱***	—				
۱-۳- بعد سیاسی - اجتماعی	۰/۸۲***	۰/۴۰***	۰/۱۲*	—			
۲- هویت جهانی	—	—	—	—	—		
۲-۱- بعد فرهنگی	۰/۲۷***	۰/۱۵**	۰/۱۵**	۰/۴۱***	۰/۸۳***	—	
۲-۲- بعد اجتماعی	۰/۲۱***	۰/۱۶**	۰/۰۰ ^(۱)	۰/۲۶***	۰/۸۰***	۰/۳۴***	—

(۱) عدم معنی‌داری آماری * $P<0/05$ ** $P<0/01$ *** $P<0/001$

بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش بررسی نوع رابطه بین هویت‌های ملی و جهانی دانشجویان اقوام مختلف بوده است اما در ضمن کار به بررسی تأثیر متغیرهای زمینه‌ای بر روی این هویت‌ها نیز اقدام شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که تعلق به گروه‌های قومی و جنسی مختلف در چگونگی هویت ملی و جهانی افراد مؤثر است. همچنین نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که تعلق به گروه‌های مختلف مذهبی نیز در میانگین هویت ملی افراد مؤثر است هر چند که این امر در چگونگی هویت جهانی افراد تأثیرگذار نیست. در ضمن رابطه مثبت پایگاه اجتماعی - اقتصادی شرکت کنندگان با هویت جهانی آن‌ها و عدم وجود رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد با هویت ملی شان می‌تواند برای پژوهش‌گران جالب توجه باشد.

با در نظر گرفتن هدف اصلی پژوهش که کشف نوع رابطه بین هویت‌های ملی و جهانی دانشجویان اقوام مختلف می‌باشد، در ادبیات تحقیق به نظریه‌های مطرح در این زمینه پرداخته و در قالب سه رویکرد اساسی به ارائه نظریه‌های مزبور اقدام گردیده است. رویکردهای مورد بحث عبارتند از:

رویکرد اول که اندیشمندان آن در رابطه با فرآیند جهانی شدن معتقدند، این فرآیند موجبات همگنی بیش‌تر جهان را فراهم آورده و باعث از بین رفتن هویت‌های ملی و قومی می‌شود؛ در مقابل، نظریه‌های اندیشمندان رویکرد دوم قرار دارد که به مخالفت با نظریه‌های رویکرد اول برخاسته و آن را رد می‌کنند. در این راستا رویکرد سوم نیز وجود دارد که از آن به عنوان یک رویکرد بینابینی یاد می‌کنند. به طوری که اندیشمندان این رویکرد ادعا می‌کنند که فرآیند جهانی شدن و افزایش هویت جهانی با این که وفاداری‌های کلاسیک متعلق به هویت ملی را تضعیف می‌کند اما از طرفی باعث تقویت هویت‌های قومی می‌شود. شاید بهتر است این‌گونه بگوییم که در ارتباط با نحوه تأثیرپذیری هویت‌های ملی در فرآیند جهانی شدن، رویکردهای اول و سوم در این مورد اتفاق نظر

داشته و به تضعیف هویت‌های ملی در این فرآیند حکم می‌دهند اما نظریه پردازان رویکرد دوم به مخالفت با این نظریه‌ها می‌پردازند. حال اینکه یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که با وجود بالا بودن هویت ملی پاسخ‌گویان نسبت به هویت جهانی شان، رابطه‌ای که بین این هویت‌ها وجود دارد یک رابطه معکوس می‌باشد؛ به عبارتی، افزایش میزان هویت جهانی پاسخ‌گویان باعث کاهش میزان هویت ملی آنان می‌گردد و در نتیجه رویکرد دوم رد و نظریه‌های رویکرد اول و سوم مورد تأیید قرار می‌گیرد. البته بایستی این نکته را نیز یادآوری کرد که در این تحقیق به دلیل عدم سنجش هویت قومی پاسخ‌گویان، نمی‌توان به طور قطعی از تأیید رویکرد سوم سخنی به میان آورد؛ چرا که رویکرد حاضر با وجود این که از کاهش هویت‌های ملی در فرآیند جهانی شدن خبر می‌دهد اما هم‌زمان با آن از افزایش هویت‌های قومی در این فرآیند سخن می‌گوید، ولی با این حال در خصوص کاهش هویت ملی، می‌توان یافته‌های تحقیق حاضر را در تأیید آن رویکرد ارزیابی نمود.

نکته دیگری که بایستی به آن توجه شود، عدم همخوانی نتیجه تحقیق حاضر با نتایج اغلب تحقیقاتی که در جوامعی به غیر از جامعه ما انجام گرفته است، مربوط می‌شود. در واقع یافته‌های پژوهش حاضر به جز نوعی همسویی با نتایج تحقیق انجام گرفته در کشور استرالیا، با بقیه نتایج تحقیقات انجام شده در کشورهای مختلف همخوانی ندارد که خود جای بسی تأمل دارد. شاید به جا باشد که گفته شود نتایج متفاوتی از این قبیل درستی نظر اشگفر را بیش‌تر نمایان می‌کند؛ ایشان معتقد است که فرآیند جهانی شدن نمی‌تواند یک نتیجه عمومی برای همه داشته باشد اما هم‌زمان برای برخی خوب و برای برخی دیگر بد می‌باشد. از طرفی، نتایج این چنین ما را به آن جهت هدایت می‌کند که در مورد چگونگی وضعیت سیاسی، اقتصادی، قومی و فرهنگی کشورها و نحوه عملکرد دولت‌ها در تبادلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شان، بیش‌تر بیندیشیم. از این رو در نگاهی به کشورهایی همچون ژاپن، کره، تایوان، هنگ کنگ، روسیه، آذربایجان و قزاقستان که نتایج تحقیقات شان نشان‌گر آن می‌باشد که فرآیند جهانی شدن باعث تضعیف و

اضمحلال هویت ملی آن‌ها نشده است و مقایسه این نتایج با یافته‌های به دست آمده از کشورهای ایران و استرالیا که نشان از تضعیف هویت ملی در این فرآیند می‌باشد، شاید بتوان برای تبیین این مسئله دلایل بسیاری همچون عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را برشمرد که پرداختن به همگی آن‌ها در مجال این نوشته نمی‌گنجد. اما می‌توان به یکی از دلایل فرهنگی این بحث اشاره کرد. در نگاهی به این جوامع، متوجه می‌شویم در جوامعی همچون ژاپن، کره، تایوان، روسیه، آذربایجان و... که از فرهنگ و زبان نسبتاً یکسانی در داخل قلمرو خود برخوردار هستند با افزایش هویت جهانی شهروندان، هویت‌های محلی و ملی آنان نیز افزایش می‌یابد که با در نظر گرفتن نظریه‌های رویکرد سوم، این افزایش هویت ملی احتمالاً به دلیل بالا بودن اشتراک مؤلفه‌های هویت محلی و هویت ملی آنان باشد. حال این که در جوامعی همچون ایران و استرالیا که از اقوام و فرهنگ‌های گوناگون تشکیل شده‌اند، فرآیند جهانی شدن و افزایش هویت جهانی باعث کاهش هویت ملی شهروندان می‌شود که این کاهش هویت ملی می‌تواند به دلیل پایین بودن اشتراک مؤلفه‌های هویت‌های قومی و ملی این جوامع باشد. به طوری که سطح پایین میانگین هویت ملی دانشجویان قوم ترک و کرد در مقایسه با دانشجویان قوم فارس و همچنین پایین بودن هویت ملی پاسخ‌گویان سنی مذهب نسبت به پاسخ‌گویان شیعه مذهب می‌تواند در تأیید این امر مفید واقع شود.

نتایج آورده شده در قسمت بالا درستی تبیین ارائه شده را نشان می‌دهد. با این توضیح که با در نظر گرفتن شاخصه‌های هویت ملی که از زبان و ادبیات ملی (فارسی)، مذهب ملی (شیعه)، تاریخ و فرهنگ ملی و دولت ملی تشکیل شده است، متوجه می‌شویم که هر چه تفاوت قومی با شاخصه‌های ملی بیش‌تر، هویت ملی در میان آن قوم کم‌تر. حال در تحقیق حاضر نیز، از آنجایی که قوم فارس تقریباً تمامی مؤلفه‌های قومی اش با مؤلفه‌های ملی همخوانی دارد، بیش‌ترین هویت ملی را کسب کرده است و قوم ترک از آن جایی که مؤلفه‌های قومی اش با مؤلفه‌های ملی بیش‌تر بر سر یک مؤلفه، یعنی زبان (ترکی) اختلاف

دارد از هویت ملی متوسط برخوردار و قوم کرد با توجه به این که مؤلفه‌های قومی اش با مؤلفه‌های ملی، از لحاظ دو شاخص زبان (کردی) و مذهب (سنی) یکی نمی‌باشد، پایین‌ترین هویت ملی را کسب کرده است. بنابر این ضروری به نظر می‌رسد که برای تقویت هویت ملی در فرآیند جهانی شدن، در تعریف هویت ملی از منافع و ویژگی‌های مشترک تمامی اقوام و فرهنگ‌های محلی کشور استفاده شود و نه فقط از منافع و ویژگی‌های یک قوم خاص. در این راستا می‌توان از نهادهای مدنی، نهادهای سیاسی و جغرافیای ملی بهره برد.

همچنین به نظر می‌رسد، از آن جایی که جهانی شدن به مانند شمشیری دولبه می‌ماند و به گونه‌ای است که هم می‌تواند به عنوان چالش و هم به عنوان فرصت فراروی هویت‌های ملی و محلی قرار بگیرد؛ اگر دولت‌ها بتوانند درست و به موقع عمل بنمایند، این امکان را دارند که از برخی کارکردهای مثبت جهانی شدن همچون افزایش اطلاعات و مبادلات فرهنگی در جهت ارزش‌های قابل قبول خود بهره برده و در نتیجه ظرفیت نظام فرهنگی خود را افزایش و هویت ملی و قومی شان را تقویت کنند. در غیر این صورت جهانی شدن کارکرد عکسی را برای آن‌ها خواهد داشت که باعث رکود فرهنگی و گسستگی هویت آن‌ها خواهد شد.

نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان‌گر آن است که حکومت و ارگان‌های دولتی ایران در مقایسه با سایر دولت‌ها، به خوبی نتوانسته‌اند از فرصت‌های فرا روی هویت‌های ملی و قومی استفاده بکنند به گونه‌ای که با وجود هویت ملی بالا در میان شرکت کنندگان امروزی، باز این خطر وجود دارد که با افزایش تکنولوژی و ارتباطات جهانی در کشور، هویت ملی به سستی بگراید. بنابراین پیشنهاد می‌شود که دست اندرکاران جامعه ایران در رابطه با سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی خویش به بازاندیشی اساسی‌تر بپردازند.

- آقازاده، حسین. (۱۳۷۴). «هویت جمعی: بررسی جامعه شناختی ابعاد هویت دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی»، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبائی.
- آرمی، آزاد. (۱۳۸۳)، «مطالعه تطبیقی هویت محلی و جهانی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.
- آرنسون، جان. پی. (۱۳۷۶)، «ملی گرایی، جهانی شدن و مدرنیته»، ترجمه م، کاشی. کتاب سروش، مجموعه مقالات (۲)، رسانه‌ها و فرهنگ.
- احمدی، حمید. (۱۳۸۱)، «جهانی شدن: هویت قومی یا هویت ملی؟»، **مطالعات ملی**، ۱۱، ۳۶-۱۳.
- افروغ، عماد. (۱۳۸۰)، **چالشهای کنونی ایران، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.**
- تاجیک، محمد رضا. (۱۳۷۹)، «روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی»، **مطالعات ملی**، ۵، ۱۷۶-۱۵۹.
- توسلی، غلامعباس. ، و قاسمی، یارمحمد. (۱۳۸۱)، «مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی»، **مجله جامعه‌شناسی ایرن**، ۴، ۲۵-۳.
- حاجیان، ابراهیم. (۱۳۷۹)، «تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، **مطالعات ملی**، ۵، ۲۲۸-۱۹۳.
- دهشیری، محمد رضا. (۱۳۷۹)، «جهانی شدن و هویت ملی»، **مطالعات ملی**، ۵، ۷۱-۱۰۰.
- دهشیار، حسین. (۱۳۷۹)، «جهانی شدن تکامل فرآیندهای برون بری ارزشها و نهادهای غربی»، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، ۱۶۶-۱۶۵.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۸۱)، **کندوکاوها و پنداشته‌ها**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صدر، ضیاء. (۱۳۷۷)، **کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان**، تهران: سمت.
- عباسی، کاظم. (۱۳۸۳)، «هویت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۱)، «شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان)، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ش ۴.
- قریشی، فردین. (۱۳۸۱)، «جهانی شدن و تحول در تصور ما از خویشتن»، *مطالعات ملی*، ۱۱، ۵۹-۳۷.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)*، ترجمه حسن چاووشیان. جلد دوم. تهران: طرح نو.
- کریمی مله، علی. (۱۳۷۹)، «سخن سردبیر»، *مطالعات ملی*، ۵، ۸-۷.
- کریمی مله، علی. (۱۳۷۹)، «سخن سردبیر»، *مطالعات ملی*، ۴، ۸-۷.
- کلاتری، خلیل. (۱۳۸۷)، *پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی*، تهران: فرهنگ صبا.
- گبیرنا، مونتسرات. (۱۳۷۸)، *مکاتب ناسیونالیسم و دولت-ملت در قرن بیستم*، ترجمه امیرمسعود اجتهادی. تهران: نشر وزارت امور خارجه.
- مقصودی، مجتبی. (۱۳۷۹)، «فرهنگ، ارتباطات و تحولات قومی»، *مطالعات ملی*، ۶، ۱۹۶-۱۷۱.
- نادرپور، نادر. (۱۳۷۳)، «ایرانیان، یکه سواران دوگانگی»، *ایران نامه*، سال دوازدهم، ش ۳.
- نونزاد، محمد. (۱۳۸۴)، «جهانی شدن و تأثیرات فرهنگی آن»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی*، واحد تهران مرکز، ۲، ۲۱۱-۱۸۹.
- واترز، مالکوم. (۱۳۷۹)، *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و مریدی. تهران: نشر سازمان.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۴)، *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*، ویراسته مجتبی امیری. تهران: بی نا.
- یوسفی، علی. (۱۳۷۹)، «میزگرد: فرهنگ هویت ایرانی»، *مطالعات ملی*، ۴، ۶۰-۱۱.
- Amin, S. (1996). "The challenge of globalization", *Review of international political economy*, 3(2), 216-219.
- Berry, J. W. (2008). "Globalization and acculturation", *International*

- Journal of Intercultural Relations**, 32, 328-336.
- Bhawuk, D. P. S. (2008), "Globalization and indigenous cultures: Homogenization or differentiation?".
 - **International Journal of Intercultural Relations**, 32, 305-317.
 - Blum, D. (2003), **Globalization and identity in the transcaspian region**, center for strategic and international studies Washington. D.C.
 - Branch, C. W. , Tayal, P. , & Triplett, C. (2000), "The relationship of ethnic identity and ego identity status. Among adolescents and young adults", **International Journal of Intercultural relations**, 24, 777-790.
 - Castles, S. , and et al (1992), **Mistaken identity**, sydeny: Pluto press.
 - Cvetkovich, A. , & Kellner, D. (1997), **Articulating the Global and the Local: Globalization and Cultural Studies**, Boulder, CO: Westview Press.
 - Edensor, T. (2002), **National Identity, Popular Culture and Everyday Life**, Oxford: Berg.
 - Friedman, T. L. (2000), **The lexus and the olive tree**, New york: Farrar.
 - Fukuyama, F. (1992), **The End of History and The last man**, New York: Avon Books.
 - Giddens, A. (1991), **The consequences of modernity**, Cambridge: Polity press.
 - Held, D. (1999), **Global transformation**, London and New york: the open university Routledge Press.
 - Held, D. , & McGrew, A. (2000), "The great globalization debate: an introduction", Pp. 1-50. In D. Held & A.
 - McGrew (Eds.), **The Global Transformations Reader**, Cambridge: Polity.
 - Heywood, A. (1998), **political ideologies: an introduction**, Mcmillan press ltd.
 - Hobsbawm, E. (1990), **Nations and Nationalism since 1780**, Cambridge: Cambridge university press.
 - Huntington, S. (1992), "The clash of civilization", **foreion Affairs**, 32(3), 22-79.
 - Kim, Y. Y. , Bhawuk, D. (2008), "Globalization and diversity: Contributions from intercultural research", **International Journal of Intercultural Rlations**, 32, 301-304.
 - Legrain, P. (2002), **Open World: The truth about globalization**, London: Abacus.
 - Levitt, T. (1983), "The globalization of markets", **Harvard Business Review**, 61(3), 92-102.
 - McGrew, A. (1992), "A global society", In S. Hall, D. Held & T.

- McGrew (Eds.), **Modernity and its futures**, Cambridge: polity press.
- Ohmae, K. (1998), **The End of the Nation state; The Rise of Regional Economies**, New York: Diane publishing Company.
 - Robertson, R. (1992), **Globalization: social theory and Global culture**, London: sage publication.
 - Sasaki, M. (2004), "Globalization and National Identity in Japan", **International Journal of Japanese Sociology**,13, 69-87.
 - Schaeffer, R. K. (2003), **Understanding Globalization: The Social Consequences of Political, Economic, and Environmental Change**, Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
 - Sklair, L. (1994), **Capitalism and Development in Global perspective**, London: Routledge.
 - Sklair, L. (1999), "Competing conception of globalization", **Journal of world system research**, V(2), 143-163.
 - Smith, A. (1991), **National identity**, London: England penguin.
 - Spencer, S. (2006), **Race and ethnicity (culture,identity and representation)**, London and New york: Routledge.
 - Ting-Toomey, S. , Yee-Jung, K. K. , Shapiro, R. B. , Garcia, W. , Wright, T. J. , & Oetzel, J. G. (2000), "Ethnic /cultural identity salience and conflict styles in four us ethnic groups", **International Journal of Intercultural Relations**, 24, 47-81.
 - Wallerstein, I. (1979), **The capitalist world Economy**, Cambridge: Cambridge university press.
 - Wiseman, J. (1998), **Global Nation?**, Cambridge: Cambridge university press.